

# مطالعه معماری مذهبی دوره ماد و تداوم آن تا دوره اشکانی بر اساس داده‌های باستان‌شناسی به دست آمده از نوشیجان و قومس

دکتر کاظم ملازاده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا

Kazem.mollazadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۵/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۸/۰۷

(از ص ۱۲۳ تا ۱۳۶)

## چکیده

متأسفانه در ارتباط با اعتقادات مذهبی اقوام ایرانی، قبل از دوره ساسانی، اطلاعات اندک و ابهامات بسیاری وجود دارد. در این وضعیت هر نوع داده‌ای می‌تواند بسیار راهگشا باشد. معبد مرکزی نوشیجان و نمونه‌های مشابه دوره اشکانی در قومس، با توجه به ماندگاری بی‌نظیر و داده‌های به دست آمده، می‌توانند کمک زیادی به شناخت اعتقادات اقوام ایرانی در دوره ماد و اشکانی ارائه دهند. مطالعه این بناها نشان می‌دهد علی‌رغم فاصله‌ی زمانی و مکانی قابل توجه، قرابت‌های بسیار نزدیکی میان آنها وجود دارد که بر اساس آن، می‌توان نتیجه گرفت این بناها به سنت مذهبی واحدی (احتمالاً زردشتی) تعلق داشته است. این اعتقاد اولین بار در دوره ماد ظاهر شده و با محافظه‌کاری و معماری ویژه‌ای، تا دوره‌های متأخرتر تداوم یافت.

## واژگان کلیدی:

تپه نوشیجان، محوطه قومس، معماری مذهبی، زردشتی‌گری

## مقدمه

در ارتباط با مذهب و معماری مذهبی اقوام ایرانی قبل از دوره ساسانی (مادها، هخامنشیان و اشکانیان)، داده‌های اندک و ناقص باستان‌شناسی و تاریخی، سبب شده تا از آیین‌ها و معماری مذهبی این اقوام اطلاعات ناچیز و گمراه‌کننده‌ای داشته باشیم. در ارتباط با اعتقادات مادها، علی‌رغم کشف دو بنای مذهبی و آتشدان در نوشیجان تپه، به غیر از فرضیه‌های بسیار کلی و غیرمستند، چیز دیگری نمی‌دانیم. در باره‌ی اعتقادات و معماری مذهبی هخامنشیان نیز علی‌رغم بعضی اشارات متون یونانی، کتیبه‌های پارسی باستان و اندک داده‌های باستان‌شناسی، هیچ اتفاق نظری وجود ندارد. در دوره اشکانی نیز علی‌رغم اطلاع از وجود اعتقادات مختلف در این دوره و اطلاعات تاریخی که از طریق منابع یونانی و رومی فراهم می‌شود، اعتقادات مذهبی و بناهای مربوط به آن در فلات ایران، به درستی شناخته نشده است. آیا مادها پیرو تعالیم زردشت بودند و بنای مکشوفه از نوشیجان آتشکده است؟ آیا هخامنشیان اعتقادات مشترکی با مادها داشتند؟ آیا اعتقادات مذهبی ماد یا هخامنشی در دوره اشکانی نیز تداوم پیدا کرده است؟ آیا می‌توان مدارکی مبنی بر تداوم سنت مذهبی ماد در دوره اشکانی پیدا کرد؟ در صورت به دست آوردن چنین مدارکی، آیا آن‌ها می‌توانند در شناخت معبد مرکزی نوشیجان و توضیح عملکرد آن ما را یاری دهند؟ این‌ها سؤالاتی است که در ارتباط با تجارب مذهبی اقوام ایرانی از زمان ورودشان به فلات ایران تا پایان دوره اشکانی مطرح است. در ارتباط با معماری مذهبی ماد و اشکانی، خوشبختانه کاوش‌های باستان‌شناسی نوشیجان و قومس اطلاعات ارزشمندی ارائه داده‌اند که می‌تواند پاسخ‌گویی بخشی از سؤالات مطرح شده باشد. بر اساس داده‌های به دست آمده از این دو محوطه<sup>۱</sup>، به نظر می‌رسد یک سنت مشترکی معماری مذهبی در این دو محوطه<sup>۱</sup> که مربوط به دو دوره کاملاً متفاوت و با فاصله‌ی زمانی زیاد هستند، وجود داشته است؛ لذا این احتمال مطرح می‌شود که اعتقادات مذهبی مشترکی (احتمالاً زردشتی)، در این دو دوره و دو محوطه<sup>۱</sup> وجود داشته است. در این مقاله ضمن معرفی بناهای مذهبی این دو محوطه<sup>۱</sup> به بیان نقاط اشتراک آنها پرداخته و سپس در ارتباط با نوع اعتقادات مذهبی جاری در این محوطه‌ها نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

## پیشینه‌ی مطالعات

در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ م، محوطه‌های مهم نوشیجان از دوره ماد و قومس (هکاتوم‌پیلوس) از دوره اشکانی مورد کاوش قرار گرفت که به نتایج بسیار ارزنده‌ای (به ویژه در زمینه‌ی بناهای مذهبی) دست یافت. علی‌رغم فاصله زمانی و مکانی میان این دو محوطه<sup>۱</sup>، قرابت‌های بسیار معناداری (از نظر طرح، تکنیک‌ها و جزئیات معماری و متروک‌سازی) میان معبد مرکزی نوشیجان و بناهای چهارگانه قومس وجود دارد، که به نظر می‌رسد ناشی از تداوم قدرتمند اعتقادات مذهبی و نیز معماری مذهبی از دوره ماد تا دوره اشکانی است. این قرابت و تداوم سنت می‌تواند راهگشای ما در شناخت اعتقادات مذهبی اقوام ایرانی در دوره ماد و اشکانی باشد.

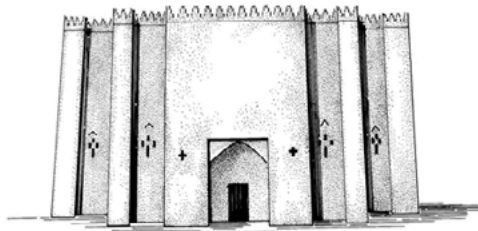
## محوطه<sup>۱</sup> نوشیجان؛ معبد مرکزی

محوطه<sup>۱</sup>ی باستانی نوشیجان در جریان بررسی سال ۱۹۶۵ توسط دیوید استروناخ شناسایی

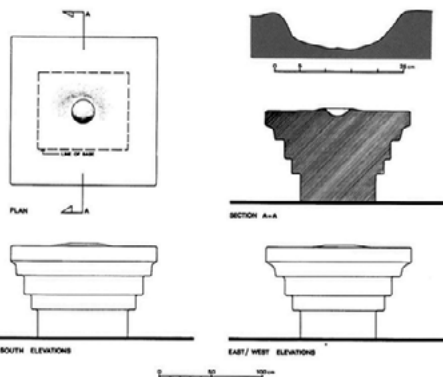
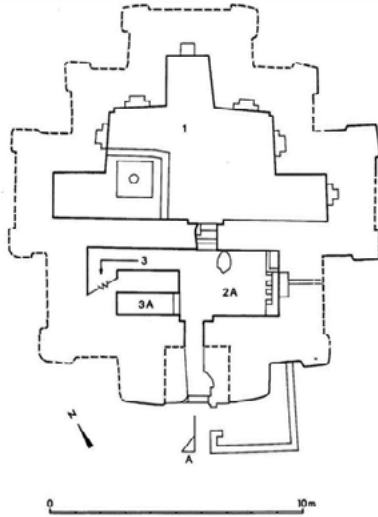
۱. بناهای اصلی نوشیجان در حدود سال ۶۰۰ ق.م متروک شده و بناهای قومس در حدود قرن سوم ق.م ساخته و در اواخر قرن دوم ق.م متروک شده‌اند. بنابر این علاوه بر فاصله زمانی، یک فاصله جغرافیایی چند صد کیلومتری نیز این دو محوطه را از یکدیگر جدا می‌کند.

شد (Stronach&Roaf,2007:45) و کاوش در آن در قالب پنج فصل و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ به انجام رسید (Ibid:58-63). در جریان این کاوش مجموعه‌ای مشتمل بر معبد مرکزی، معبد غربی، مجموعه‌ی انبارها، تالار ستوندار، حصار و فضاهای طاقدار جنوبی، آب‌انبار و تونل به دست آمد که به علت انباشت صورت گرفته به هنگام ترک محوطه، از ماندگاری بی‌نظیری برخوردار بودند. به نظر می‌رسد مجموعه‌ی به دست آمده، بیشتر ماهیت و کارکرد مذهبی داشته است.

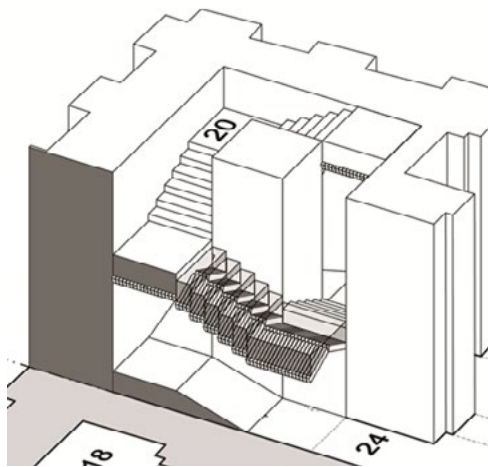
معبد مرکزی مهمترین بنای مجموعه‌ی نوشیجان است که قبل از هر بنای دیگری، در مرکز و مرتفع‌ترین نقطه‌ی محوطه ساخته شده است (Ibid: 67-92). بنا دارای طرحی چلیپاشکل و یا لوزی پلکانی است که در سطحی به ابعاد ۱۶×۱۶ متر کشیده شده است (شکل ۱). مصالح مورد استفاده در بنا، خشت (۱۲×۲۴×۴۰ سانتیمتر) و ملاط گل است و سطوح داخلی و بیرونی آنها با گل مرغوبی اندود شده است. به هنگام ترک محوطه، این بنا از داخل با تمهیدات ویژه‌ای پُر شده و از بیرون نیز در میان انباشت برجی‌شکلی در میان گرفته شده است. از این رو به هنگام کاوش از ماندگاری بی‌نظیری برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که در نقاطی دیوارهای آن تا ارتفاع ۸ متری باقی مانده و پوشش طاقی تعدادی از فضاهای معماری آن تا حدود زیادی دست‌نخورده بر جای مانده بودند. با توجه به شواهد موجود ارتفاع کلی بنا به حدود ۱۰ متر می‌رسیده است. معبد مرکزی تقریباً در جهت شمالی- جنوبی ساخته شده و تنها ورودی آن در میانه‌ی ضلع جنوبی تعبیه شده است و از طریق پیشخوانی به قسمت‌های



► **شکل ۱:** نوشیجان، نقشه، نمای بازسازی شده معبد مرکزی (استروناخ، ۱۳۹۰: ۳۳ و ۳۷)



► **شکل ۲:** نوشیجان، طرح و مقطع آتشدان مکشوفه از معبد مرکزی (استروناخ، ۱۳۹۰: ۵۶)



► **شکل ۳:** نوشیجان، طرح و مقطع بازسازی شده راه‌پله قلعه و طاق پلکانی آن (محمدیان منصور)

مختلف بنا راه می‌یابد. انباشت داخل پیشخوان باعث ماندگاری تقریباً کامل پوشش طاقی آن شده است. این پوشش با استفاده از نیم‌قوس‌ها یا تویزه‌های متقابل خستی برپا شده است. هر کدام از این نیم‌قوس‌ها، ۱/۴۰ متر طول، ۱۰ سانتیمتر عرض و ۱۸ سانتیمتر ضخامت دارد (استروناخ، ۱۳۹۰: ۴۶).

در انتهای شمالی دیوار غربی پیشخوان، درگاهی وجود دارد که مستقیماً به فضای داخلی راه‌پله‌ی مارپیچی شکل بنا (فضای ۳) باز می‌شود. پوشش راه‌پله نیز با ردیف‌هایی از نیم‌قوس‌های خستی متقابل اجرا شده است. برخلاف قوس‌های پوشش پیشخوان، قوس‌های خستی راه‌پله کوتاه و فاقد انحنا بوده و در نقطه‌ی اتصال آن‌ها به یکدیگر فضای مثلثی شکل و بزرگی شکل گرفته که همیشه با ملات پر می‌شده است. به طور متوسط، این نیم‌قوس‌ها ۵۵ تا ۶۰ سانتیمتر طول، ۱۰ تا ۱۱ سانتیمتر پهنا و ۱۳ تا ۱۴ سانتیمتر ضخامت داشتند. قوس‌های اجرا شده، طاق پلکانی‌شکلی را به وجود آوردند که در آن هر چهار جفت قوس، با خشت‌های مجاور خود یک سطح افقی را فراهم ساخته و چهار جفت قوس بعدی، در ارتفاع بالاتر قرار می‌گرفتند (شکل ۳)، (همان: ۴۸).

اتاق اصلی معبد، طرحی نیم‌چلیپا دارد (شکل ۱) که در جهت شرق به غرب ۱۱ متر و در جهت شمال به جنوب ۶/۴ متر وسعت دارد. این اتاق در کل ارتفاع بنا بالا می‌آمده و در کل دو نیمه‌ی شرقی و غربی آن در محور شمالی و جنوبی قرینه‌اند. طرح غیرمعمول و پلکانی‌شکل اتاق، تابعی از طرح ویژه و بیرونی بناست. تنها ورودی اتاق در میانه ضلع بلند جنوبی قرار دارد. در جانب شمال غربی ورودی نیز آتشدان بزرگ خستی واقع شده است. نیش‌ها و فرورفتگی‌ها، سطوح پلکانی‌شکل دیوارهای جایگاه مقدس را مزین ساخته‌اند. آتشدان دارای طرحی شاخص، با حداکثر ارتفاع ۸۵ سانتیمتر است و ساقه‌ای مستطیل‌شکلی به ارتفاع ۲۶ و طول و عرض ۹۶×۸۰ سانتیمتر و مجمری مطابق و پلکانی‌شکل دارد. سطح فوقانی این سازه، مربعی است به ابعاد هر ضلع ۱/۴۱ متر که در میانه‌ی آن گودی یا کاسه آتش مدوری تعبیه شده است. لبه‌های آن اندکی برآمدگی دارد (به ارتفاع حدود ۲ سانتیمتر) و میانگین قطر کاسه‌ی آتش به ۲۳ و حداکثر عمق آن به ۷/۵ سانتیمتر می‌رسد. سطح کاسه‌ی آتش و لبه‌ی آن با اندود ضخیمی پوشیده شده و علایم سوختگی شدید بر سطح آن دیده می‌شود.

دیوارهای اتاق که به هنگام کاوش حدود ۸ متر ارتفاع داشتند، فاقد پنجره بوده و تنها در سطوح پایین‌تر آن، حفره‌های هواکشی تعبیه شده است. پوشش اتاق اصلی احتمالاً به صورت مسطح تیرپوش بوده است (همان: ۶۵-۶۴).

### عملیات انباشت

به هنگام پایان حیات معبد، درگاه‌های آن مسدود شده و فضای داخلی به ارتفاع ۶ متر، با حجم وسیعی از خرده سنگ پر شده و سپس بر روی آن چندین لایه متوالی گل و خرده سنگ ریخته شده و در نهایت، کل سازه با چندین رج خشت و گل به ضخامت حدود ۶۰ سانتیمتر پوشیده شده است. همزمان با انباشت داخلی، بنا از بیرون نیز با پوسته‌ی ضخیمی از خشت و گل در بر گرفته شده و در نهایت بنا در میان برج نیم‌دایره‌ی بزرگی، مدفون شده است.

### محوطه قومس

محوطه باستانی قومس که به شهر تاریخی صد دروازه یا هکتومپولیس مطابقت می‌کند، در جنوب غربی شهر دامغان واقع و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۶

تا ۱۹۷۱ توسط جان هانسمن و مشارکت دیوید استروناخ مورد مطالعه و کاوش قرار گرفت (Hansman, 1969, 1970, 1074). متأسفانه نتایج کامل این مطالعات منتشر نشده است.

سابقه‌ی شهر هکاتم پولیس یا صد دروازه، به دوره سلوکی و شاید هخامنشی برمی‌گردد. این شهر به نظر می‌رسد، در دهه پایانی قرن سوم ق.م، به عنوان مرکز مهم حاکمیتی اشکانی انتخاب شده و در منابع از آن به عنوان «شهر شاهی» یاد شده است (Hansman, 1968: 112). استرابو اولین کسی است که از هکاتوم پولیس به عنوان مرکز مهم اشکانی یاد می‌کند (Ibid: 113). متروک شدن هکاتوم پولیس احتمال دارد بعد از فتح بین‌النهرین و در دوره مهرداد دوم (۸۷-۱۲۳ ق.م) صورت گرفته باشد (Ibid: 115). سکه‌های به دست آمده و نیز تاریخ رادیوکربن این تاریخ‌گذاری را تأیید می‌کند (Hansman, 1974: 17).

در کاوش‌های سال ۱۹۷۱ چهار پشته (IV, V, VII, XIII) مورد کاوش قرار گرفت که در داخل هر کدام از آن‌ها، بنای منفرد و ویژه‌ای با نقشه‌ی تقریباً صلیبی شکل کشف شد (Hasman, 1974: 8). بناها تقریباً در جهت شمال غربی - جنوب شرقی و در سطحی به ابعاد حدود ۲۰×۱۷ متر ساخته شده‌اند<sup>۲</sup>. انباشت فضای داخلی این بناها باعث ماندگاری کم‌نظیر آنها شده بود. در ادامه به معرفی بناهای ش ۴، ۷ و ۱۳ (IV, VII, XIII) می‌پردازیم (گزارش بنای ش ۵ منتشر نشده است).

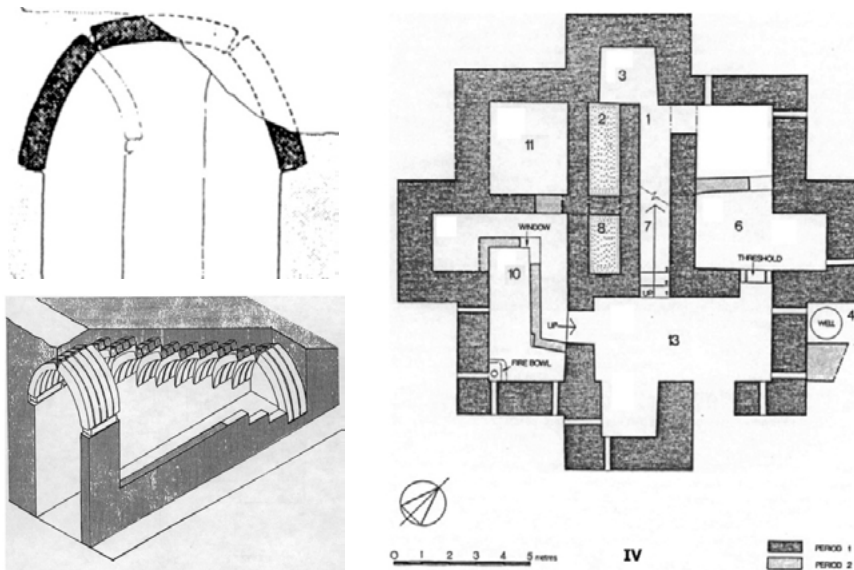
### بنای ش ۴ قوس

این بنا در شمالی‌ترین قسمت شهر قوس و نیم کیلومتری محوطه V واقع شده است (Ibid: 8-10). بنا دارای طرحی صلیبی شکل (یا مربع با بیرون‌زدگی‌هایی در میانه هر ضلع) و ۴ اتاق اصلی (۳ اتاق L مانند و یک اتاق مستطیل شکل) است که پیرامون راه‌پله‌ای قرار گرفته‌اند. گردش نخست راه‌پله و پوشش طاقی و پلکانی شکل آن سالم مانده بود (شکل ۴). این پوشش با استفاده از قوس‌های متقابل خستی، اجرا شده است. سه اتاق اصلی (۶، ۱۰، ۱۳) طرح L مانندی دارند که نتیجه طرح بیرونی و چلیپاشکل بنا است.

اتاق ۱۰ با توجه به وجود آتشدان، به نظر می‌رسد مهمترین فضای معماری این بنا باشد. این آتشدان با دیوار ثانویه‌ای به ضخامت یک خشت (مشابه نمونه نوشیجان) در بر گرفته شده است. موقعیت این آتشدان در قسمت فرورفتگی اتاق تا حدودی با موقعیت آتشدان نوشیجان قابل مقایسه است. در دیوارهای بیرونی این اتاق ۴ حفره‌ی هواکش تعبیه شده است. به هنگام کاوش در فرورفتگی این اتاق، بقایای طاق مدوری به دست آمد که این نشان می‌دهد، فرورفتگی‌های اتاق‌ها در سطوح پایین‌تر مسقف شده و احتمالاً همانند فرورفتگی معبد غربی نوشیجان، نیم طبقه یا غرفه‌ای را در قسمت بالا شکل می‌دادند. اتاق ۱۳ با توجه به ورودی بزرگی که دارد، به نظر می‌رسد نقش فضای ورودی و پیش‌خوان را برای بنا داشته و دسترسی به سه فضای معماری داخلی را فراهم می‌کند. در دیوارهای بیرونی این اتاق ۵ حفره‌هواکش تعبیه شده است.

کاوش در ضلع جنوب‌شرقی بنا تا بیرون دیوارهای خارجی بنا ادامه یافت و کنار دیوار بیرونی چاهی کشف گردید که تا عمق ۲۶/۲۵ متری خاکبرداری شد. در عمق ۲۰ متری بخش از یک ظرف سفالی و استخوان‌های حیوانی به دست آمد. بالای این قسمت، لایه‌ی بزرگی از خاک پر شده خالی از آثار وجود داشت و در قسمت بالای آن قطعات ظروف سفالی، همراه با استخوان به دست آمد.

۲. معبد مرکزی نوشیجان در زمینی به ابعاد ۱۶×۱۶ متر کشیده شده است (استروناخ، ۱۳۹۰: ۳۲).



**شکل ۴:** قوس، نقشه بنای ش ۴ (بالا)، جزییات پوشش طاقی با استفاده از تویزه‌های خشتی سه تکه و مقطع بازسازی شده طاق پلکانی راه‌پله (Hansman, 1974:9 and 1970:50-51) ◀

### بنای ش ۷ قوس

این بنا که اولین بار در سال ۱۹۶۷ مورد کاوش قرار گرفت (Ibid:10-14)، با نقشه‌ی مشابه بنای ش ۴ و با خشت‌های مربع، به ابعاد ۳۸×۳۸ و ۴۰×۴۰ و ضخامت میانگین ۱۰ سانتیمتر ساخته شده است (شکل ۵). همانند بنای قبلی، راه‌پله‌ی این بنا نیز از دو فضای مرتبط تشکیل شده و در هسته‌ی مرکزی بنا قرار گرفته است. مدخل ساده و بزرگ بنا در گوشه‌ی جنوب شرقی آن واقع شده و دسترسی به اولین فضای بزرگ و L مانند بنا (پیشخوان) را فراهم می‌کند. این اتاق از طریق سه درگاه که دو مورد آن‌ها در تغییرات ثانویه مسدود شده بودند، دسترسی به راه‌پله و اتاق‌های اصلی ۴ و ۱۱ را فراهم می‌کند. پوشش طاقی این اتاق در نیمه‌ی جنوب غربی، کم و بیش سالم بر جای مانده است. این پوشش با قوس‌های خشتی سه‌تکه (هر تکه به طول ۸۸، ضخامت ۱۸ و پهنا ۹ سانتیمتر) ساخته شده است. این اتاق در مرحله انباشت به طور کامل با خشت پُر شده است. برخلاف دیگر اتاق‌های باقیمانده این بنا، کف اتاق ۵ در انتهای شمالی با لایه‌ای از سنگ‌های کوچک پوشیده شده بود که احتمالاً نوعی شالوده‌سازی برای انباشت فوقانی بوده است (Ibid: 12).

همانند بنای ش ۴، بنای ش ۷ نیز به هنگام پایان حیات اصلی، به طور کامل با توده‌ی گلی سخت، انباشته شده و از بیرون با پوسته ضخیمی در بر گرفته شده است. بخشی از این انباشت در دوره‌های متاخرتر مخدوش شده است. در مخدوش‌شدگی اتاق ۲، تعداد چهار اسکلت اسب دفن شده بود. حدود ۸۰ سانتیمتری زیر اسکلت‌ها و در مرکز اتاق، تعدادی خشت به ابعاد ۵۰×۳۰×۱۰ سانتیمتر قرار داده شده بود و از زیر این خشت‌ها تعداد ۷ سکه متعلق به سیناتروس (۷۷-۷۰ ق.م) و یا ارد اول (۸۹-۸/۷۹ ق.م) به دست آمد. در زیر این بخش لایه‌های رسوبی آب و سپس لایه سخت انباشت به دست آمد. اتاق ۳ (گردش دوم راه‌پله) با انباشت گلی سخت و همگن پُر شده بود اما به نظر می‌رسد فرورفتگی انتهای شمالی راه‌پله (فضای ش ۱۷) که پوشش طاقی داشته، خالی مانده است. این فرورفتگی از قبل به ارتفاع ۴۵ سانتیمتر با خشت پُر شده بود و بر بالای آخرین رج خشت‌ها



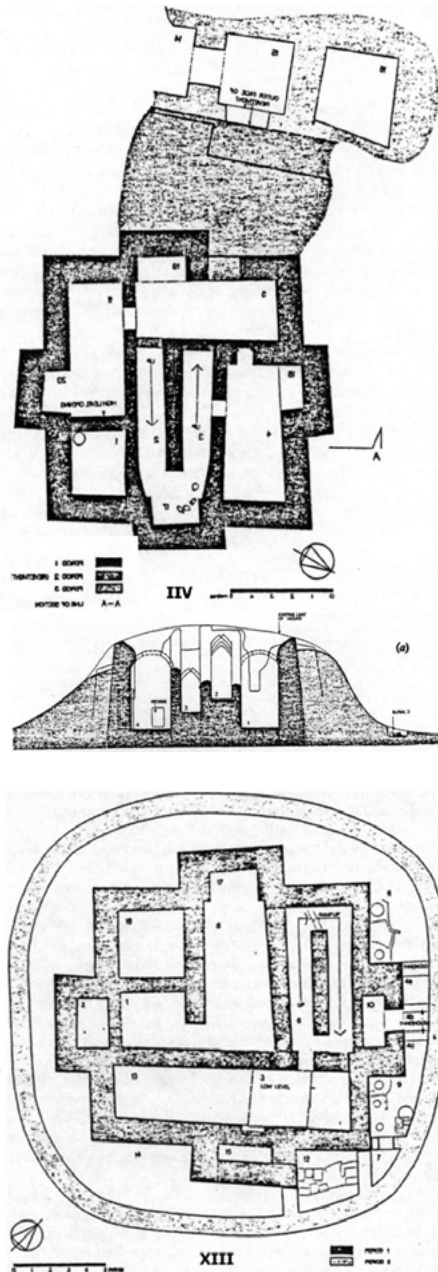
چهار ظرف سفالی بزرگ و قطعات چوب قرار داده بودند.

در مرحله متروک‌سازی بنا، علاوه بر انباشت داخلی، بنا از بیرون در میان پوسته‌ای به ضخامت ۴ متر قرار گرفت. این پوسته‌ی الحاقی فاقد رگچین مشخصی است و به نظر می‌رسد از توده‌های گل شکل گرفته است. نمای این پوسته فرسایش یافته و تنها در قسمت کوچکی در جانب شرقی و به دلیل اتصال آن به بنای مجاور، سالم بر جای مانده است. این قسمت از نما که ۲ متر ارتفاع دارد، دارای انحنایی است و با اندود گل ضخیمی پوشیده شده است. شالوده‌ی خشتی این بخش تا ۱ متری زیر سطح دشت ادامه پیدا می‌کند. همچنین در زیر پوسته‌ی الحاقی و ۵۰ سانتی‌متر پایین‌تر از سطح کف بنای اصلی (و هم‌سطح با شالوده‌ی خشتی مذکور)، در حفرة‌های جداگانه‌ای، سه اسکلت انسانی کشف شد. با توجه به موقعیت این اسکلت‌ها و فقدان علائم مخدوش‌شدگی، به نظر می‌رسد همزمان با پوسته‌ی الحاقی باشند.

### بنای ش ۱۳ قومس

این بنا در جنوب بناهای دیگر قرار گرفته (شکل ۶) و به هنگام کاوش، ۶ متر از ارتفاع آن بر جای بود (Ibid: 14-17). نقشه بنا صلیبی شکل است، با این تفاوت که در اینجا چیدمان فضاها داخلی متفاوت است. در اینجا درگاه از گوشه‌ی بنا به میانه‌ی ضلع منتقل شده و راه‌پله از موقعیت مرکزی به گوشه‌ی شمالی بنا انتقال یافته است. شیوه معماری، استفاده از پوشش‌های طاقی و جزئیات دیگر این بنا مشابه دو بنای دیگر است.

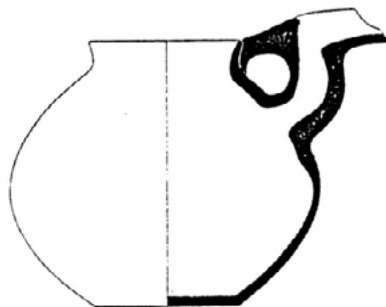
تعدادی از درگاه‌های بنای ش ۱۳ نیز بعد از پایان حیات اصلی بنا، مسدود شده و حداقل بخشی از فضاها را آن انباشته شده و در نهایت، بنا با دیواری مدوری



► شکل ۵: قومس، نقشه و مقطع بنای ش ۷ (Hansman, 1974:13)

► شکل ۶: قومس، نقشه و مقطع بنای ش ۱۳ (Hansman, 1974:15)

► شکل ۷: قومس، سفال اشکانی مکشوفه از اتاق ش ۹ بنای ش ۱۳ که با انواع عصر آهن ایران قابل مقایسه است (Hansman, 1974:20)



به ضخامت ۹۰ سانتیمتر و سطح مخروطی، در برگرفته شده است (شکل ۶). این دیوار با خشت‌هایی به ابعاد ۱۰-۸×۳۷×۵۲ سانتیمتر ساخته شده و ضخامت ملات مورد استفاده در آن اغلب به ۱۰ سانتیمتر و حتی بیشتر می‌رسد. در حد فاصل بنای اصلی و دیوار پیرامونی، تعدادی اتاقک، و در داخل آنها سکو و سفالینه‌هایی به دست آمد. از جمله کوزه‌ی لوله‌داری است که مشابه انواع قرن ۹-۸ ق.م است (شکل ۷). تداوم این شکل خاص سفال را می‌توان در راستای تداوم مذهبی و معماری مذهبی مورد مطالعه قرار داد. علاوه بر دیوار پیرامونی مورد اشاره، کل بنا همانند بنای ش ۷ با پوسته‌ی الحاقی دیگری که در نقاطی ضخامت آن به ۳/۵ متر می‌رسد در برگرفته شده است.

کارکرد سه بنای معرفی شده چندان مشخص نیست، اما انباشت و متروک‌سازی ویژه، وجود آتشدان در بنای ش ۴، طرح ویژه بنا، قرار دادن تعدادی سفال مرغوب در تورفتگی پُر نشده بنای ش ۷، قطعات گلی مهر شده که از بخش فوقانی چاه به دست آمده است و جزئیات دیگر، کارکرد مذهبی آن‌ها را نشان می‌دهد (Ibid:17). مشابهت‌های زیاد این بناها با بنای معبد مرکزی نوشیجان، این نتیجه‌گیری را قوت می‌بخشد.

### مطالعه مشابهت‌های میان سنت معماری مذهبی ماد و اشکانی

در صفحات گذشته بناهای مذهبی نوشیجان و قومس، به اجمال مورد مطالعه قرار گرفت. همچنین تاکید شد بناهای مزبور فاصله‌ی زمانی و مکانی زیادی با یکدیگر دارند. با این حال مطالعات نشان می‌دهد، مشابهت‌های بسیار معناداری مابین این بناها وجود دارد. شباهت کلی در شیوه معماری در یک دوره زمانی، امری معمول است، اما برای تبیین و تفسیر شباهت‌های نزدیک معماری (حتی در جزئیات)، باید به دنبال دلایل خاص و قدرتمند فرهنگی و یا مذهبی بود که توانسته بقای طولانی سنت‌ها را موجب شود. در این بخش شباهت‌های مابین این محوطه‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

معبد مرکزی نوشیجان و هر سه بنای مورد مطالعه در قومس با نقشه‌ی چلیپاشکل و به ابعاد نزدیک به یکدیگر<sup>۳</sup> ساخته شده‌اند و چیدمان فضاهای داخلی آن‌ها تابع طرح بیرونی آن‌هاست و در کل طرح برجی‌شکلی دارند. بناهای قابل مقایسه، اما با طرح متفاوت، معابد برجی‌شکل اورارتویی و بناهای زندان سلیمان و کعبه زردشت از دوره هخامنشی هستند. بنای نوشیجان و نمونه‌های قومس حالتی مخروطی شکل داشته و دیوارهای بیرونی آن‌ها از پایین به بالا به تدریج به طرف داخل انحنا پیدا می‌کنند. این شیوه معماری بعدها در آسیای میانه و در ساخت دخمه‌ها و استودان‌های زردشتی (بزئوال، ۱۳۷۹: ۴۶۶) تداوم پیدا کرده و حتی در این منطقه به دوره اسلامی راه می‌یابد. دیوارهای آرامگاه امیر اسماعیل سامانی در بخارا، از پایین به بالا به تدریج به طرف داخل کشیده شده و به بنا حالتی مخروطی‌شکل می‌بخشد (شرودر، ۱۳۷۸: ۱۱۶۱).

تمامی بناها تنها دارای یک ورودی هستند و در ارتفاع باقیمانده آن‌ها (که در معبد مرکزی حدود ۸ متر است) هیچ پنجره یا روزنی شناسایی نشده است. تنها در ارتفاع حدود ۱ متری دیوارهای بیرونی هر دو مجموعه، ردیفی از هواکش‌های کوچک به ابعاد مشابه<sup>۴</sup> تعبیه شده است. فقدان پنجره و روزنه، کارکرد ویژه‌ی بناها را نشان می‌دهد.

۳. این دیوار در نقشه‌ی ارائه شده، فاقد هر نوع درگاهی است.

۴. معبد مرکزی در زمینی به مساحت ۱۶×۱۶ متر و بناهای قومس در زمین مربعی به طول متغیر حدود ۱۷ تا ۱۹ متر ساخته شده‌اند.

۵. در قومس و ساختمان ش ۴، ابعاد این هواکش‌ها ۱۵×۱۵ سانتیمتر است (Hansman, 1974:10) و در بنای غربی قدیمی نوشیجان ۱۴×۱۴، ۱۸×۱۳، ۱۶×۱۱ و ۱۵×۱۰ سانتیمتر (استروناخ، ۱۳۹۰: ۷۷ و ۸۳).



در هر دو مجموعه از تکنیک‌های بدیع و مشابه طاق‌زنی که با کمک قوس‌ها یا تویزه‌های خشتی اجرا می‌شود، استفاده شده است. طاق‌های اتاق‌ها در هر دو مجموعه مدور و کم‌خیز است، در حالیکه قوس‌های راه‌پله‌ها، مقطع مثلثی و پلکانی دارند. ساخت تویزه‌ها و اجرای طاق‌ها به شیوه مشابهی صورت گرفته است. این تکنیک طاق‌زنی در تخت‌جمشید، بنای ش ۳ دهانه‌ی غلامان و کوه خواجه نیز دیده شده است. بنای ش ۳ دهانه‌ی غلامان و مجموعه کوه‌خواجه کارکرد مذهبی داشتند.

ویژگی‌های خاص و نیز وجود آتشدان با کاسه‌ی آتش کم‌عمق در معبد مرکزی نوشیجان و نیز بنای ش ۴ قوس (به ابعاد مشابه)، مذهبی بودن آن‌ها را گواهی می‌دهد. موقعیت غیرمحوری و گوشه‌ای هر دو آتشدان نکته‌ی بسیار معناداری است. با توجه به همین مدارک و شواهد مکشوفه است که کاوشگران بنای نوشیجان و بناهای قومس را مذهبی دانسته‌اند.

فرورفتگی‌های داخل اتاق‌ها در هر دو مجموعه با ایجاد پوششی در ارتفاع پایین، حالتی نیم‌طبقه به خود گرفته است. این پوشش در معبد غربی نوشیجان و بناهای مختلف قومس طاقی است و در معبد مرکزی نوشیجان چوبی بوده است. هر دو مجموعه ظاهراً در پایان حیات اصلی خود، با تمهیدات خاصی از داخل و از بیرون انباشته شده و در میان سازه بزرگ برجی‌شکلی پنهان شده‌اند. در هر دو مورد قبل از عملیات انباشت، مجموعه‌ای از تمهیدات خاص اندیشیده شده است؛ از جمله ساخت دیوار ثانویه‌ایی که آتشدان و فضای پیرامونی آن را در بر می‌گیرد. در معبد غربی نوشیجان (اتاق ۴۰) و نیز در بنای ش ۷ قوس (فرورفتگی فضای راه‌پله)، به هنگام متروک‌سازی و انباشت، فضاهای کوچکی خالی گذاشته شده که در آن‌ها تعدادی سفال سالم قرار داده‌اند. در نوشیجان همراه سفال‌ها، ۵ قطعه گلی، با اثر مهرهای متعدد وجود داشت (Curtis, 1984:25-26). قطعات گلی مهر شده و قابل مقایسه‌ای از قسمت فوقانی چاه بنای ش ۴ قومس به دست آمده است (Hansman, 1974:17). همچنین کشف یک ظرف سفالی لوله‌دار در قومس (شکل ۷) که مشابه انواع قرن ۸ و ۹ ق.م. است، در کنار تداوم معماری، تداوم قدرتمند در زمینه‌ی سفالگری را نیز نشان می‌دهد. وجود آب‌انبار در حیاط معبد مرکزی نوشیجان و چاه آب، در کنار بنای ش ۴ قومس، را نیز شاید بتوان از مشابهت‌های این دو مجموعه برشمرد.

موارد برشمرده مطمئناً بخشی از شباهت‌های این دو مجموعه را شکل می‌دهد و بخشی از میان رفته و بخش دیگر، احتمالاً مربوط به مراسمی بوده که در این بناها جریان داشته است. شباهت‌های موجود به احتمال بسیار گواه وجود اعتقادات مذهبی یکسانی در هر دو محوطه است. اما کدام اعتقاد مذهبی؟ پرسشی که در ادامه تلاش داریم به آن پاسخ دهیم.

### مطالعه زمینه‌های مذهبی ساخت بناهای نوشیجان و قومس

به دلیل ترک مسالمت‌آمیز معبد مرکزی نوشیجان و تخلیه‌ی کامل بنا، اشیاء و آثاری که بتواند اطلاعاتی پیرامون کارکرد بنا و نوع مراسم انجام شده ارائه دهد، به دست نیامده است. با این حال طرح ویژه‌ی بنا، دقت و وقت فوق‌العاده‌ای که برای حفظ و متروک‌سازی ویژه‌ی آن می‌ذول شده و از همه مهمتر، کشف آتشدان، کارکرد مذهبی بنا را مسجل می‌کند، اما پرسش‌های مهمی را نیز مطرح می‌سازد: آیا این معبد یک آتشکده زردشتی است و یا اینکه به دیگر مذاهب

اقوام ایرانی تعلق دارد؟ آیا طرح و معماری ویژه‌ی آن، ریشه در خود منطقه دارد و یا اینکه مادی‌ها آن را از خاستگاه اولیه‌ی خود به این منطقه آورده‌اند؟ متأسفانه به دلیل فقدان اطلاعات کافی، پاسخ دقیقی به این پرسش‌ها نمی‌توان داد و در اینجا نیز قصد نداریم به صورت تخصصی وارد بحث دشوار و پُر ابهام مذهب دوره ماد و اشکانی شویم؛ لذا مباحث مطرح شده، تنها مقدمه‌ای برای مطالعات آینده است.

آتشدان و فضای بزرگ و بدون نورگیر معبد مرکزی نوشیجان، مشابهت‌هایی با آتشکده‌های محصور و متأخرتر زردشتی دارد، اما متأسفانه هیچ اطلاعات تاریخی مبنی بر وجود اعتقادات زردشتی‌گری در دوره ماد در دست نیست. با این حال تعدادی بر اساس شواهد زبان‌شناسی و وابستگی مغ‌ها به مادها و نیز شواهد دیگر، احتمال حضور دین زردشتی در قلمرو ماد را مطرح ساخته‌اند (دیاکونف، ۱۳۷۱: ۳۴۳-۳۶۱؛ بویس، ۱۳۷۵: ۲۰-۲۱؛ بویس، ۱۳۸۶: ۲۲۳). آتشدان نوشیجان و آتشدان نقش شده بر نمای گوردخمه قیزقاپان<sup>۶</sup> طرح‌های تزئینی خاص معبد مرکزی و تداوم آنها در دوره هخامنشی و نیز شواهد تاریخی دیگر، گویایی آن است که تفاوت فاحشی میان اعتقادات مذهبی هخامنشیان و مادها وجود نداشته است (استروناخ و رُف، ۱۳۹۰: ۲۳۰). و از آنجا که زردشتی بودن پادشاهان هخامنشی (حداقل دوره نخست آن)، بسیار محتمل است، می‌توان این نتیجه را به دوره ماد و معبد نوشیجان نیز تسری داد. مری بویس که مطالعات زیادی در ارتباط با کیش زردشتی انجام داده و به حضور زردشتی‌گری در میان مادها اعتقاد دارد، ترجیح می‌دهد، ساخت معبد نوشیجان را تأثیر بیگانه قلمداد کند (بویس، ۱۳۷۵: ۵۴-۵۵). دلیل او ظاهراً این پیش زمینه ذهنی است، که مادی‌ها همانند پارسی‌ها در فضای باز نیایش می‌کرده و معبدی نداشتند (همان: ۳۹).

از نظر معماری، معبد مرکزی نوشیجان هیچ نمونه قابل مقایسه‌ای در دیگر محوطه‌های عصر آهن ایران ندارد. معابد اورارتویی (Kleiss, 1989: 263-271) و نیز بناهای هخامنشی کعبه زردشت و زندان سلیمان (Stronach, 1967: 278-288؛ استروناخ، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۱۸۹)، در طرح برجی شکل خود و برخی از جزئیات تزئینی، مشابهت‌هایی با نمونه نوشیجان دارند، اما در فضا سازی داخلی، نوع پوشش و تکنیک‌های معماری، تفاوت‌های فاحشی نشان می‌دهند. بنابر این، احتمال دارد اصول کلی و تکنیک‌های این معماری، همانند آیین مذهبی جاری در آن، از مناطق شرقی ایران به غرب ایران راه یافته باشد. شیوه خاص طاق‌زنی نوشیجان منشاء شرقی آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. نزدیک‌ترین نمونه به این نوع طاق در محوطه هخامنشی دهانه‌ی غلامان و محوطه‌های اشکانی قومس و کوه خواجه به دست آمده است.

در خصوص اعتقادات مذهبی دوره اشکانی نیز متأسفانه اطلاعات ناچیزی وجود دارد. با این حال می‌توان گفت بردباری اشکانیان در امور دینی، اجازه‌ی شکوفایی به بسیاری مذاهب در قلمرو ایشان می‌داده است (کالج، ۱۳۵۷: ۹۲). اشکانیان تجارب مذهبی اقوام ایرانی دوره قبل را ادامه دادند. در این میان زردشتی‌گری به احتمال بسیار حضور پُررنگ‌تری داشته است. وجود تقویم زردشتی در دوره اشکانی (سامی، ۱۳۸۸: ۲۱۸؛ تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۹۶-۲۹۵)، گواهی منابع کلاسیک به وجود آتشکده‌ها و نیایش آتش در دروه اشکانی (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۳۸۵)، اشاره به

۶ هر چند در تاریخ‌گذاری این گوردخمه، تردید وجود دارد اما در تعلق آن به بزرگان مادی تردید نمی‌توان کرد.

نگهداری آتش جاویدان در آساک (کالج، ۱۳۵۷: ۸۹) و اینکه هر یک از پادشاهان (همانند پادشاهان ساسانی)، آتش خاص خود را داشتند (همان: ۹۱)، و از همه مهمتر وجود روایتی مبنی بر جمع‌آوری اوستا توسط بلاش اول (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۳۸۳) و موارد دیگر از جمله مدارک و شواهدی هستند که حضور زردشتی‌گری را در دوره اشکانی نشان می‌دهد. همچنین بدیهی است که زردشتی‌گری برای رسیدن به دوره ساسانی، دوره حدود ۵۰۰ ساله‌ی اشکانی را طی کرده است. در کاوش‌های قومس، سفال‌نوشته‌ای شامل نام اشخاص به دست آمده که بیوار احتمال داده با کیش زردشتی در ارتباط باشد (Bivar, 1972: 10). در صورت صحت این گفته، آتشکده بودن بنا قوت بیشتری پیدا می‌کند. مری بویس در ارتباط با زردشتی‌گری در دوره اشکانی می‌نویسد: آتشکده‌ها، با تندیس ایزدان و بدون آن، بر پا شد. گاه‌شماری زرتشتی برای نخستین‌بار در تاریخ‌نگاری عمومی به کار رفته و افسانه‌پردازی دینی رونق بسیار گرفته است. شاهان را دو انجمن رایزنان بود، یکی را اعضای خاندان شاهی شکل می‌دادند و دیگری را فرزنانگان روحانی و غیر روحانی. بی‌شک به خواهش رایزنان روحانی بود است که یکی از شاهان اشکانی به استان‌ها فرمان فرستاد «تا محفوظ دارند... در قلمروشان هر آنچه به پاک‌ی و نابی از اوستا و زند بازمانده است» (دینکرد). که البته مقصود ترجمه‌های اوستا (زند) به زبان محلی بوده است (بویس، ۱۳۸۶: ۲۳۵-۲۳۶).

با توجه به مطالب ارائه شده و ویژگی بناها، می‌توان احتمال داد معبد مرکزی نوشیجان و نیز بناهای مکشوفه از قومس در ارتباط با اعتقادات زردشتی قرار داشته‌اند. سنت معماری حاکم بر این بناها نیز به نظر می‌رسد یک سنت دامنه‌دار معماری مذهبی بوده که توسط مادی‌ها وارد منطقه شده و تا دوره اشکانی تداوم پیدا کرده است.

به غیر از زردشتی‌گری، پرستش میترا و آناهیتا، دو اعتقاد اصلی و قدیمی اقوام ایرانی هستند. اما با توجه به شناختی که از معابد میترا و آناهیتا در دست داریم به نظر نمی‌رسد بناهای معرفی شده، مشابهتی با آنها داشته باشد.

از آنجا که هخامنشیان نیایش‌های خود را در فضای باز انجام می‌دادند (هرودت، ۱۳۶۲: ۱۰۴) و شاخص‌ترین محوطه‌های آنها در ایران (پاسارگاد، شوش و تخت‌جمشید، دهانه‌ی غلامان<sup>۷</sup>) فاقد بنای سرپوشیده مذهبی است، می‌توان تصور کرد که ساکنان قومس در دوره اشکانی، در ساخت بناهای مذهبی خود، دنباله‌رو سنت‌های معماری مذهبی دوره ماد بودند و طبیعتاً این تداوم در زمینه مذهبی نیز وجود داشته است. در دوره ماد، فلات مرکزی ایران و از جمله منطقه‌ی قومس، بخشی از قلمرو دولت و اقوام مادی بوده است و ظاهراً ری مرکز مهم زردشتی و پایگاه مغان بوده است (بویس، ۱۳۸۶: ۲۸). بنابراین، تداوم سنت در منطقه امری طبیعی به نظر می‌رسد. تداوم این سنت را می‌توان با تداوم جایگاه و نقش مغ‌ها در امور مذهبی اقوام ایرانی (از دوره ماد تا دوره ساسانی)، مهمتر از آن بقای بی‌نظیر زبان اوستا در طول قرن‌های متوالی (در شرایطی که بسیاری چیزی از آن نمی‌فهمیدند) مقایسه کرد. تداوم این سنت معماری، همانند تداوم زبان اوستا، به احتمال بسیار می‌تواند در ارتباط با مغ‌ها باشد. همچنین لازم به اشاره است که در منطقه قم (که تقریباً در میانه راه قومس به نوشیجان قرار دارد)، محوطه‌ای (زاربلاغ) شناسایی شده (ملکزاده، ۱۳۸۲: ۵۳-۶۴) که از نظر انباشت و متروک‌سازی، قابل مقایسه با معبد مرکزی نوشیجان و بناهای قومس است. این

۷. طرح بنای مذهبی دهانه‌ی غلامان (ساختمان ش ۳) به گونه‌ای است که نیایش در فضای باز را تداعی می‌کند (سیدسجادی، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۹).

محوطه هرچند ویژگی‌های معماری خاص خود را دارد، اما می‌تواند در قالب همان سنت مذهبی قرار گیرد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه معبد مرکزی نوشیجان اولین بنای ساخته شده در محوطه نوشیجان است و به زمانی نزدیک به حضور مادی‌ها در غرب ایران تعلق دارد، این احتمال وجود دارد که تجارب مذهبی مادها و معماری مربوط به آن با انواع ایرانی مناطق شرقی‌تر مشابه بوده است. کشف تکنیک طاق‌زنی مشابهی در ناحیه سیستان و محوطه دهانه‌ی غلامان (مربوط به قرن ۶ و ۵ ق.م.) و در محوطه‌هایی در ازبکستان و خوارزم (مربوط به قرن ۴ ق.م. و دوره هخامنشی) که از خاستگاه‌های اقوام ایرانی بودند، و مهمتر از همه، ظهور دین زردشت در شرق ایران و گسترش بعدی آن به مناطق مرکزی و غربی ایران، نتیجه‌گیری فوق را تأیید می‌کند. از طرف دیگر شواهد و مدارک نشان می‌دهد فلات مرکزی ایران و احتمالاً منطقه‌ی دامغان قبل از دوره هخامنشی، بخشی از قلمرو مادی‌ها بوده؛ لذا پذیرفتنی است که ساکنان منطقه در دوره اشکانی، تداوم بخش تجارب مذهبی و معماری دوره ماد باشند. همچنین کشف بناهایی در منطقه قم (محوطه زارباغ و شاید واسون کهک (ملکزاده، ۱۳۸۳: ۴۲-۵۱)، که ظاهراً متروک‌سازی قابل مقایسه‌ای را نشان می‌دهند، نشانه دامنه‌دار بودن چنین سنت و تجاربی است. با توجه به حضور این سنت در دوره ماد و سپس اشکانی، طبیعی است که تصور کنیم در فاصله دوره ماد تا اشکانی (طول دوره هخامنشی) نیز این سنت در مناطق مرکزی ایران، تداوم پیدا کرده است.

تعلق این سنت به یکی از مذاهب و آیین‌های شناخته شده‌ی اقوام ایرانی (از جمله زردشتی و پرستش مهر و آناهیتا)، به درستی مشخص نیست. با این حال، ویژگی‌های معماری، کشف آتشدان و شواهد دیگر، تعلق این سنت را به کیش زردشتی تأیید می‌کند؛ هرچند شناخت اعتقادات مذهبی دوره ماد و اشکانی به دلیل فقدان مدارک کافی، نیازمند مطالعات گسترده است. در صورت تأیید این نظریه، می‌توان گفت که اقوام مادی برخلاف پارسی‌ها که در فضای باز و در برابر آتشدان نیایش می‌کردند، در داخل معابد و در برابر آتشدان (به سنت مشابه ساسانیان) نیایش‌های خود را انجام می‌دادند و آیین‌ها و معماری مذهبی آنها در مناطق مرکزی در طول دوره هخامنشی و اشکانی تداوم پیدا کرده است و شاید بتوان احتمال داد معماری مذهبی دوره ساسانی تداوم همین سنت شناخته شده ماد و اشکانی در مناطق غربی و مرکزی ایران است. بقا و تداوم عهده‌داری امور مذهبی توسط مغ‌ها، بهترین گواه در این ارتباط است.

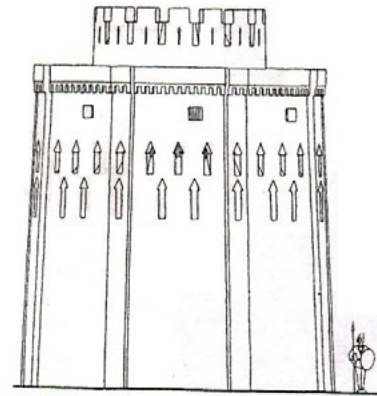
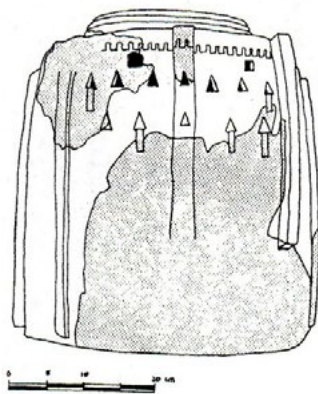
ماندگاری سنت معماری مذهبی در طی این دوره طولانی، این احتمال را مطرح می‌سازد که برای طراحی و ساخت معابد و جزئیات آن، قوانین و اصول ثابت و پایدار با پشتوانه‌ی مذهبی وجود داشته، به گونه‌ای که معبد مرکزی نوشیجان با انواع قومس که حدود ۵۰۰ سال بعد ساخته شده‌اند، قرابت بسیار نزدیکی دارد<sup>۸</sup>. تداوم طولانی مدت این سنت معماری به احتمال زیاد در ارتباط نزدیک با بقای طولانی مدت مغان، زبان کهن اوستا و مهمتر از آن خود دین زردشتی قرار دارد. تداوم بعدی این شیوه معماری را نیز شاید بتوان به شیوه و کارکرد متفاوتی در استودان‌ها و سازه‌های تدفینی زردشتیان منطقه خوارزم، مربوط به اواخر دوره ساسانی مشاهده کرد (بزنیوال، ۱۳۷۹: ۴۶۶). این سازه‌های

۸ - این قرابت به اندازه‌ای است که اگر بناهای قومس و معبد مرکزی نوشیجان فاقد مدارک تاریگذاری بودند، مطمئناً باستان‌شناسان آنها را به یک دوره تاریخی نسبت می‌دادند.

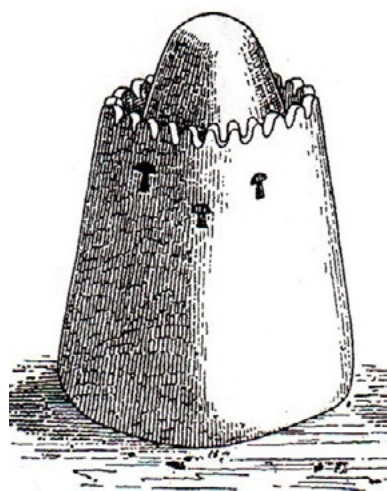
برجی شکل از نظر طرح، نمای مخروطی شکل و تزئینات، قابل مقایسه با انواع مادی و اشکانی هستند (شکل ۸-۹). احتمال می‌توان داد که مؤمنان زردشتی برای ساخت استودان‌ها و یا سازه‌هایی که برای نگهداری استودان‌ها مورد استفاده بوده، طرح و معماری بناهای کهن زردشتی را الگوی کار قرار داده باشند. مطالعات همچنین نشان می‌دهد که بناهای مذهبی معرفی شده، بعد از پایان عمر مفید خود، با تمهیدات ویژه‌ای متروک و انباشته می‌شده و احتمالاً برای حفظ بدنه خارجی و نیز جلوگیری از رانش دیوارها (با توجه به فشار و سنگینی انباشت داخلی) در میان انباشت بزرگ‌تری مدفون می‌شدند، تا از آلودگی، تخریب و بی‌احترامی احتمالی در امان باشند. این وضعیت در نوشیجان، قومس، زارباغ و شاید واسون کهک دیده می‌شود.

در پایان باید متذکر شد، هرچند در مشابهت‌های معماری بناهای مذهبی این دو دوره و تداوم معماری مذهبی مابین دوره ماد و دوره اشکانی، تردیدی وجود ندارد، اما ارتباط این معماری به کیش زردشت، فرضیه‌ای است که در اینجا مطرح شده و اثبات آن نیازمند مدارک و مطالعات بیشتر است.

► **شکل ۸:** دزان بس قلعه، دخمه -  
برج با جان‌پناه کنگره‌دار (سمت چپ)  
و طرح بازسازی شده این بنا (سمت راست)  
(بزنوال، ۱۳۷۹: ۴۶۶)



نامی باستانی ۱۳۵



▲ **شکل ۹:** مرو، طرحی از یک  
دخمه زردشتی (همانجا)

فهرست منابع و مأخذ

۱. استروناخ، دیوید و مایکل رُف، ۱۳۹۰، نوشیجان ۱: بناهای بزرگ دوره ماد، کاظم ملازاده، همدان، دانشگاه بوعلی سینا
۲. بزنوال، رولان، ۱۳۷۹، فن‌آوری تاق در خاور کهن، ج ۱-۲، سید محسن حبیبی، تهران، سازمان میراث فرهنگی
۳. بویس، مری، ۱۳۷۵، تاریخ کیش زرتشت: هخامنشیان، همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس
۴. بویس، مری، ۱۳۸۶، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ابولحسن تهامی، تهران، نگاه
۵. تقی‌زاده، سیدحسن، ۱۳۸۱، بیست مقاله تقی‌زاده، احمد آرام و کیکاوس جهاننداری، تهران، علمی و فرهنگی
۶. دیاکونف، ا، ۱۳۷۱. تاریخ ماد، کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی
۷. رضی، هاشم، ۱۳۸۲، آیین مغان: پژوهشی در باره دین‌های ایرانی، تهران، سخن
۸. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، تاریخ مردم ایران: ایران قبل از

- اسلام، تهران، امیرکبیر
۹. سامی، علی، ۱۳۸۸، تمدن هخامنشی، ج ۱، تهران، سمت
۱۰. سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۷۵، دهانه غلامان: شهری هخامنشی در سیستان (بخش اول)، باستان‌شناسی و تاریخ، س ۱۰، ش ۲، صص ۳۷-۵۳
۱۱. شرودر، اریک، ۱۳۸۷، معماری دوره نخست اسلامی، باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، در «سیری در هنر ایران»، گردآوری آرتور پوپ و فیلیس اکرم‌ن، تهران، علمی فرهنگی، صص ۱۱۴۵-۱۱۷۸
۱۲. کالج، مالکوم، ۱۳۵۷، پارتیان، مسعود رجب‌نیا، تهران، سحر
۱۳. ملک‌زاده، مهرداد، ۱۳۸۲، بنای سنگی زارباغ قم، نیایشگاهی(?) از دوره ماد، باستان‌شناسی و تاریخ، س ۱۷، ش ۲، صص ۵۳-۶۴
۱۴. ملک‌زاده، مهرداد، ۱۳۸۲، بنای سنگی واسون کهک، سازه‌ای از دوره ماد(?) : گزارش بازدید و بررسی مقدماتی-زمستان ۱۳۸۲، باستان‌شناسی و تاریخ، س ۱۸، ش ۲، صص ۴۲-۵۱
۱۵. هرودوت، ۱۳۶۲، تاریخ هرودوت، وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی

16. **Bivar, A. D. H., 1972**, «ĀPAPĀTA» (Qūmis Commentaries No. 2), Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, No. 2 , pp.119-124

17. **Curtis, John, 1984**, “Nush-I Jan III’, The small find”, London

18. **Hansman, John , 1968**, ” The Problems of Qūmis” , Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, No. 3/4),pp. 111-139

19. **Hansman, John and David Stronach, 1970**, ” Excavations at Shahr-I Qūmis, 1967 “,Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, No. 1, pp. 29-62

20. **Hansman, John and David Stronach, 1974**, ” Excavations at Shahr-I Qūmis, 1971”, Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, No. 1 ,pp. 8-22

21. **Hansman, J and David Stronach, 1976**, “A sasanianReposttory at Shahr-I Qumis”, Journal of the Royal Asiatic society of Great Britain and Ireland, no.2, pp.142-155

22. **Kleiss. Wolfram,1989**, “ZurRekonstruktion des UrartaischenTempels”, IstanbulMitteilungen, Band. 39, pp. 263-271

23. **Stronach, D, 1967**, “Urartian and Achaemenian Tower Temples”, JNES, vol.26, pp. 278-288.

24. **Stronakh, D and M.Roof, 2007**, “Nush-i Jan 1: The major Buildings of The Median Settlement”, Biritish Institute of Persian Studise, Peeters, london.